

# شهری به نام هزار سنگر

با گرایش‌های کمونیستی شدند. سه آمریکایی که بعدها معلوم شد یکی از آن‌ها عضو CIA است، در خط‌دهی به آن‌ها نقش داشتند. نزدیک پیروزی انقلاب به دانشجویان گفتند که دیگر به کشورتان بروید و مبارزه کنید تا در انقلاب سهمی داشته باشید! به‌زبان دیگر، آن‌ها را توی آب نمک خوابانده بودند برای روز مبادا!

## مستأجرت کیه؟

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، صف‌بندی ملموسی بین گروه‌های سیاسی (که قصد سهم‌خواهی داشتند) به‌وجود آمد. گروه‌های سیاسی با گرایش‌های مختلف نظیر منافقین، کمونیست‌ها، لیبرال‌ها و... سعی داشتند تا سهم بیشتری از قدرت را تصاحب کنند. بعد از انقلاب، سران اتحادیه در اهداف و روش‌های خود تغییر ساختاری دادند و مبارزات مخفی و مسلحانه را درپیش گرفتند. آن‌ها و گروه‌هایی از این دست، برنامه‌ها و طراحی مبارزاتی خود را در خانه‌های تیمی و مخفیانه انجام دادند و به‌اصطلاح، از روی زمین به زیر زمین رفتند.

بعد از حادثه ۳۰ تیر و فرار بنی‌صدر و افزایش ترورها، طرحی به‌نام مالک و مستأجر اجرا شد که در پی آن، هر مالکی موظف بود که هویت مستأجر خود را با ارائه شناسنامه نشان دهد. اجرای این طرح باعث لو رفتن و شناسایی آن‌ها شد. از طرفی هم پس از خروج رجوی و بنی‌صدر از کشور، هنوز خط خروج برای آن‌ها آماده نبود. بنابراین بهترین مکان برای آن‌ها جنگل‌های شمال کشور بود.

البته ظاهراً بنی‌صدر پس از فرار هم به آن‌ها خط می‌داد. او در پاریس و طی مصاحبه‌ای گفته بود که در فاصله زمانی اندکی، شما شاهد خواهید بود در شمال کشور، حوادثی به وقوع می‌پیوندد.

## تزجیه سوم

وضعیت جنگی کشور برای اتحادیه فرصت خوبی بود. اتحادیه به‌دنبال گشودن جبهه



ایران در اواخر سال ۱۳۵۵ با اتحاد دو گروه کمونیستی «سازمان انقلابیون کمونیست» و «پویا» تشکیل شد. اکثر اعضای این گروه‌ها دانشجویان ایرانی مقیم آمریکا بودند که مخالف شاه بوده و علیه رژیم، فعالیت فرهنگی - سیاسی داشتند. اعضای این گروه در ماه‌های آخر پیروزی انقلاب اسلامی به ایران آمدند و به «اتحادیه کمونیست‌های بخش داخل» معروف شدند.

حالا فکر می‌کنید این دانشجویان چطور به خارج از کشور رفته بودند؟ در سال ۱۳۴۸، یعنی زمانی که قیمت نفت بالا رفت، شاه در خوزستان به کارمندان صنعت نفت امتیازات رفاهی و... داد. یکی از این امتیازها، اعطای بورسیه تحصیلی خارج از کشور به فرزندان‌شان بود. با شروع انقلاب، گروهی از این دانشجویان که در آمریکا بودند، به کمونیسم گرایش پیدا کردند و عضو کنفدراسیون دانشجویان خارج از کشور

## اشاره:

شاید اغراق نباشد اگر به‌قول آیت‌الله جوادی آملی بگوییم: «آمل جزیره علم و دانش جهان است». آمل از دیرباز بیشترین تعداد دانشگاه معتبر زمان خود را داشته و جزو هشت شهر معروف بوده که نظامیه داشته‌اند. راستش را بخواهید اگر فقط بخواهیم علما و دانشمندان این شهر را اسم ببریم، باید یک لیست بلندبالا بنویسیم. البته قصد ما معرفی دانشمندان آمل نیست؛ این بار می‌خواهیم از مردم آمل و یک حماسه بزرگ حرف بزنیم. حماسه ششم بهمن ۱۳۶۰ که متأسفانه خیلی‌ها بمان فقط توی تقویم دیده‌ایم و از کم‌و‌کیش بی‌اطلاعیم.

## آتش بیار معرکه

اگر بخواهیم که از «اتحادیه کمونیست‌ها» که آتش‌بیار این معرکه بود حرف بزنیم، اول باید خدمت‌تان عرض کنیم: اتحادیه کمونیست‌های

روستاها، جمع‌آوری کمک از برخی هواداران و استفاده از گوشت حیوانات اهلی و وحشی که خب فت و فراوان بودند.

در روز ۱۸ آبان با خبر یکی از اهالی، درگیری کوچکی بین نیروهای اتحادیه و سه پاسدار رخ داد که یکی از پاسدارها به نام «ولی‌الله کارگر» شهید شد. تا این زمان هیچ‌یک از ارگان‌ها و نهادهای امنیتی، اطلاعاتی و نظامی از وجود چنین گروهی در جنگل اطلاع نداشتند. پس از آن درگیری‌هایی در روزهای ۲۲ آبان، ۲۴ آبان، ۳۰ آذر و ۱۳ دی انجام شد و در این مدت، نیروهای گروه سربداران به نصف رسید.

ما به‌وسیله تسلط بر روستاها و اتصال آن‌ها به یکدیگر، شهرها را تهدید و به‌تدریج فتح کرده و به‌سمت مرکز حرکت می‌کنیم. یعنی همان کاری که «مائو» در چین انجام داد و با اتصال روستاهای دهقانی به هم و پی‌ریزی یک راهپیمایی بزرگ، پکن را فتح کرد.

از مهم‌ترین دلایل آن‌ها برای انتخاب آمل این بود که آن‌ها تصور می‌کردند که در این شهر زمینه‌های مردمی برای همراهی با آن‌ها وجود دارد که البته این بزرگ‌ترین اشتباه‌شان بود. به آن‌ها گفته بودند، به‌محض شروع قیام، مردم فرش قرمز پهن می‌کنند و می‌پرند در آغوش شما و پایه‌پایان با نظام می‌جنگند!

### قیام‌فوری؟!

اتحادیه در ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ تصمیم به مقابله نظامی با حکومت گرفت. در تابستان همان سال تصمیم به قیام شهری گرفته شد. سربداران این اقدام خود را تحت عنوان «قیام فوری» طراحی کردند.

«سازمان مجاهدین خلق» هم گرچه با اتحادیه اختلاف داشتند، اما موافق قیام بودند و برای همین مقداری امکانات و تعدادی نیرو در اختیار آنان گذاشتند. از اواخر شهریور و اوایل مهر سال ۶۰ انتقال نیروها به داخل جنگل آغاز شد و نزدیک به ۱۸۰ الی ۲۰۰ نفر در منگُل دره مستقر شدند. جالب است بدانید که در مجموع شصت درصد از نیروها اصلیت‌شان خوزستانی و کرد بود که بسیاری از آنان سابقه تحصیل در کشورهای غربی را داشتند.

افرادی که از شهرهای دیگر به تهران می‌رسیدند توسط پیک شمال، به آمل منتقل می‌شدند. از لحاظ دسترسی به امکانات هم، از اسلحه و نارنجک و آرپی‌جی گرفته تا بی‌سیم و امکانات رادیویی، دم دست‌شان بود. بخش عمده‌ای از این سلاح‌ها از جبهه‌های جنگ و کردستان به سرقت رفته و تعدادی هم از راه خرید از قاچاقچیان به‌دست آمده بود.

حالا فکر می‌کنید چطوری تامین مالی می‌شدند؟ با اجازه‌تان دزدی از بانک‌ها، خانه‌ها و جهاد سازندگی

سومی بر ضد جمهوری اسلامی بود. جبهه اول جنگ تحمیلی عراق علیه ایران بود که بخش عمده‌ای از امکانات و نیروهای نظام را به خود مشغول کرده بود. جبهه دوم شورش کردها و گروه‌های جدایی‌طلب دیگر بود. بنابراین ایجاد یک جبهه سوم در جنگل بدون مقاومت چندانی از سوی حکومت می‌توانست موفقیت بیشتری را در پی داشته باشد و درنهایت به سقوط حکومت بیانجامد که به «تز جبهه سوم» معروف بود. «ناصر میرریاحی» از رهبران اتحادیه کمونیست‌ها مبدع این تز بود. آن‌ها برای جذب بیشتر مردم، نام «سربداران» را برای خود انتخاب کردند. سربداران تصمیم داشتند تا پس از پیروزی در آمل جبهه دیگری را هم در کرمانشاه ایجاد کنند.

### حالا چرا آمل؟

جنگل‌های آمل ظرفیت‌های جغرافیایی خوبی داشتند؛ این شهر، ورودی چند شهر مهم مازندران بود. الگوگیری از واقعه سیاهکل، همسایگی استان‌های شمالی با کشورهای شوروی سابق به‌عنوان قطب اصلی کمونیسم جهانی، استتار مناسب جنگل آمل به‌دلیل داشتن پوشش مناسب، غارها و پستی و بلندی‌های بسیار، وجود راه‌های بسیار و متفاوت که افراد ناآشنا را با مشکل مواجه می‌کرد، تامین آذوقه از روستاهای مجاور، ارتباط و نزدیکی با شهر تهران هم دلیل‌های مهمی بودند. همچنین استقرار حاشیه جاده بین‌المللی هراز که گذرگاه چند استان و شهر مهم کشور بود، امکان بستن راه هراز به‌گونه‌ای که امکان ارتباط با پایتخت و نیروهای اعزامی کاهش یابد و همچنین تبلیغات در این جاده دلیل‌های دیگری بودند. البته فاصله مناسب بین جنگل و دریا برای جنگ و گریز، دسترسی به آب رودخانه هراز و وجود خوراکی‌های درختی و زمینی در این منطقه هم در انتخاب آن دخیل بودند.

از سوی دیگر، آن‌ها می‌خواستند مکان استقرار، قابلیت تقسیم شدن را از مرکز داشته باشد و آمل به‌دلیل وجود سلسله‌کوه‌های البرز، این ویژگی را داشت.

اما یک دلیل خیلی خیلی مهم هم این وسط دخیل بود؛ شاخص مبارزاتی این اتحادیه، مبارزات فیدل کاسترو و چه‌گوارا در آمریکای لاتین بود. اما برای همراه کردن مردم، روش «مائو» در چین را برگزیده بودند. آن‌ها معتقد بودند که دشمنان اصلی ما در شهرها هستند.

ادامه در صفحه ۳۴

بنای یادبود حماسه آمل